



علل رافع مسئولیت کیفری

داریوش اولادی قادیکلایی^۱

چکیده

ازجمله مباحث بنیادین حقوق کیفری که آثار و فواید متعددی به دنبال دارد عوامل رافع مسئولیت کیفری و تعیین حدود مسئولیت کیفری و تعیین کیفر است. تصور ابتدایی بشر بر این بود که حتی می‌توان برای اشیاء و حیوانات نیز مسئولیت کیفری قائل شد، اما رفته‌رفته این نگرش تغییر کرده و در حال حاضر حتی حدود مسئولیت کیفری انسان در موارد زیادی دستخوش تغییرات و تعدیل گشته است، اصولاً کسی را می‌توان مورد مؤاخذه قرارداد که به‌طور آگاهانه و متعارف مرتکب عملی شده باشد؛ علی‌الاصول زمانی که این شرایط وجود نداشته باشد یا از مسئولیت کیفری او کاسته شده یا به‌طور کل زائل می‌گردد. فقدان این شرایط و عوامل تحت عنوان موانع مسئولیت کیفری و مصادیق آن که عبارت‌اند از: علل رافع مسئولیت کیفری، علل موجهه مسئولیت کیفری و معاذیر قانونی موردبررسی قرار می‌گیرند. نتایج بیانگر آن است که علل رافع مسئولیت کیفری نیز باعث می‌شود تا مسئولیت کیفری برای مباشر جرم از بین برود البته برخلاف مورد قبل رافع مسئولیت معاون جرم یا شریک جرم نمی‌باشد مگر اینکه آن‌ها نیز به علل رافع مسئولیت، مشمول این قوانین باشند. این عوامل در مورد شخص موردنظر بررسی می‌شوند. به‌عنوان مثال اکراه، اجبار، مستی یا دادن داروی بیهوشی و مواردی از این قبیل که باعث می‌شود اراده واقعی فرد از بین برود یا تحت کنترل شرایط دیگر قرار بگیرد. باعث می‌شود تا مسئولیت کیفری فرد از بین برود.

کلمات کلیدی: مسئولیت کیفری، علل رافع مسئولیت، معاونت و مباشرت، سقوط مسئولیت

^۱ کارشناسی ارشد، گرایش فقه و حقوق جزا، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نوشهر، نوشهر، ایران (نویسنده مسئول)

بنا به اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری که امروزه در کلیه سیستم‌های کیفری حقوق موضوعه، از جمله در قانون مجازات اسلامی کشور ما پذیرفته است^۱، هرکسی در مورد ارتکاب اعمال مجرمانه که آثار آن به حکم قانون معین شده است شخصاً در قبال جامعه و افراد مسئول و ملزم به پاسخگویی است و اصولاً هیچ‌کس را نمی‌توان به خاطر جرمی که شخص دیگری مرتکب آن شده است، مسئول شناخت. همان‌گونه که در فصل دوم این نوشتار یادآور شدیم، اصولاً مسئولیت کیفری ناشی از ارتکاب جرم است و لازمه اعمال مجازات شخص مجرم نیز منوط به احراز مسئولیت کیفری است. باوجوداین، اصل مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی، در پاره‌ای از اوقات باوجود اجتماع عناصر متشکله جرم، مسئولیت کیفری از بین می‌رود، هرچند عمل انجام یافته به حکم قانون جرم باشد. از آنجایی که ماهیت حقوقی و علل و جهاتی که موجب از بین رفتن مسئولیت کیفری می‌شود، متفاوت است. لذا علل عدم مسئولیت کیفری را جداگانه بررسی می‌کنیم.

علل عدم مسئولیت کیفری

به‌طورکلی، علل و جهاتی که باعث از بین رفتن مسئولیت کیفری می‌شود عبارت است از:

الف) علل توجیه‌کننده جرم یا علل مشروعیت.

ب) علل رافع مسئولیت کیفری.

پ) علل معافیت از مجازات یا معاذیر قانونی.

الف) علل توجیه‌کننده جرم یا علل مشروعیت

در پاره‌ای از اوقات، قانون‌گذار علت وجود کیفیات و شرایط خارجی خاصی به حکم قانون، وصف مجرمانه عملی را که در شرایط عادی جامع عناصر متشکله جرم است، از بین می‌برد. یعنی عمل مجرمانه انجام یافته را مشروع و مرتکب آن را مسئول نمی‌شناسد. مثلاً قتل نفس که یکی از مصادیق جرائم علیه اشخاص است، وقتی در مقام دفاع از جان یا ناموس باشد به موجب قانون، وصف مجرمانه آن زایل می‌شود و باعث عدم مسئولیت کیفری مرتکب آن خواهد شد.

حقوقدانان کیفیات و عللی که به حکم قانون باعث از بین رفتن مسئولیت کیفری و همچنین مسئولیت مدنی مرتکب جرم خواهد شد، از آن به عنوان علل مشروعیت یا علل موجهی جرم یا علل تبرئه کننده یاد کرده‌اند.^۲

عوامل رافع مسئولیت کیفری

گاهی قانون‌گذار به علت وجود صفت یا خصوصیتی که به شخص مرتکب جرم مربوط می‌شود، آن را باعث زوال مسئولیت کیفری می‌شناسد. مانند جنون یا کودکی. در حقیقت در این حالت علت رافع مسئولیت کیفری در شخص مجرم نهفته است. یعنی مجرم به علت خصوصیات جسمی یا روانی خاص، اهلیت و قابلیت انتساب جرم و تحمل بار مسئولیت کیفری را ندارد، لذا از آن به عنوان «عوامل رافع مسئولیت کیفری» یاد می‌شود.

^۱ به موجب ماده یک قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰، قانون مجازات اسلامی به تعیین انواع جرائم و مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی که درباره مجرم اعمال می‌شود، مربوط است.

^۲ حقوق جزا (مسئولیت کیفری)، اثر نگارنده، ناشر امیر کبیر، چاپ دوم، سال ۱۳۷۲، ص ۱۴۰؛ حقوق جنایی، ج ۱، عبدالحسین علمی آبادی، چاپ پنجم، بانک ملی، سال ۱۳۵۳، ص ۱۸۰؛ حقوق جزا، حسن سمیعی، چاپ چهارم، شرکت مطبوعات، سال ۱۳۳۳، ص ۶۱.

• علل معافیت از مجازات یا معاذیر قانونی

در پاره‌ای از اوقات، قانون‌گذار برای تأمین منافع و مصالح اجتماع با اتخاذ سیاست کیفری خاصی، مرتکبین بعضی از جرائم را که با علم و آگاهی مرتکب جرم شده‌اند، با رعایت شرایطی، از مجازات معاف یا باعث تخفیف مجازات می‌شود و موجباتی که از طرف قانون‌گذار صراحتاً در متون کیفری و در مورد ارتکاب جرائم خاصی پیش‌بینی می‌شود « علل معافیت از مجازات یا معاذیر قانونی » نامیده می‌شود و برحسب مورد باعث معافیت یا تخفیف مجازات خواهد شد. از میان علل یا کیفیات فوق‌الذکر آنچه ما از این‌پس و در این نوشتار مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهیم، « عوامل رافع مسئولیت کیفری » است.

• حدود مسئولیت کیفری اطفال در قانون مجازات اسلامی

بعد از استقرار حکومت جمهوری اسلامی در ایران و تصویب قانون اساسی و تشکیل مجلس شورای اسلامی و تصویب قانون مجازات اسلامی، بر طبق اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی توسط کمیسیون امور قضایی مجلس در سال ۱۳۶۱ و اصلاحیه آن در تاریخ هشتم مردادماه سال ۱۳۷۰ که به تأیید مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است، در مقررات ناظر به حدود مسئولیت کیفری اطفال متناسب با موازین فقهی و روش حقوق اسلام، تغییراتی به‌عمل آمده و ملاک مسئولیت کیفری، رسیدن به سن بلوغ شرعی تعیین شده است.

چنانکه در ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی می‌خوانیم، اطفال در صورت ارتکاب جرم مبری از مسئولیت کیفری هستند و تربیت آنان با نظر دادگاه به عهده سرپرست اطفال و عندالاقضاء به عهده کانون اصلاح و تربیت اطفال می‌باشد. بنا به تبصره یک ماده مذکور، منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد و به‌موجب تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی اصلاحی مورخ ۸ / ۱۰ / ۱۳۶۱، کمیسیون امور قضایی مجلس شورای اسلامی، سن بلوغ در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری است.

بدین ترتیب و در ارتباط با موضوع بحث، با تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی اصلاحی سال ۱۳۶۱، که سن بلوغ را در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری پیش‌بینی کرده است. و مفاد رأی وحدت رویه قضایی شماره ۳۰ مورخ ۳ / ۱۰ / ۱۳۶۴ دیوان عالی کشور که در جهت رفع تعارض مفاد ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی با تبصره دوم همان ماده، مبنی بر این‌که « ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی علی‌القاعده رسیدن صغار به سن بلوغ را دلیل رشد قرارداد و خلاف آن را محتاج به اثبات دانسته است. . . » می‌توان گفت، از آنجایی‌که رویه قضایی دیوان عالی کشور در زمینه اثبات بلوغ جنسی که یک امر طبیعی و یک مسئله پزشکی است و جنبه عرفی دارد، نمی‌تواند اماره قانونی ایجاد کند، بلکه تعیین سن بلوغ در قانون مدنی و رأی مذکور را می‌توان اماره‌ای دانست که جنبه طریقت دارد و اثبات خلاف آن خواه در مورد تشخیص بلوغ طبیعی و خواه در مورد بلوغ زودرس ناشی از غریزه جنسی در نزد دختران و پسران قبل از رسیدن به سن ۱۵ سالگی و ۹ سالگی موکول به نظر دادگاه دانست و چنین برداشتی با احکام جاودانه قرآن کریم و فتاوی معتبر اسلامی در مورد تشخیص بلوغ جنسی افراد ذکور و اناث کاملاً قابل انطباق خواهد بود و با این راه‌حل می‌توان تعارض موجود بین بلوغ قانونی و بلوغ طبیعی را از بین برد.

جنون و عدم مسئولیت کیفری

(۱) تعریف جنون



« جنون » یکی از عوامل تام رافع مسئولیت کیفری است که وجود آن مانع از انتساب جرم به مرتکب آن می‌شود. اما تشخیص آن جنون دشوار است. چون در قوانین کشور ما جنون تعریف نشده، بلکه قانون‌گذار، در قانون مدنی با تقسیم‌بندی جنون؛ به جنون دائمی و ادواری و بی‌تأثیری اعمال حقوقی مجانین اکتفا کرده است.^۱ در قانون جزا وجود حالت جنون، در حین ارتکاب جرم را باعث عدم مسئولیت کیفری مرتکب آن شناخته است. به‌هرحال جنون در لغت به معنی فرارسیدن شب، نهان شدن، شیدایی، شیفتگی، بیماری دماغی و زائل شدن عقل آمده است.^۲ در اصطلاح، جنون به عارضه هوشی و دماغی اطلاق می‌شود که اراده شخص را مختل می‌کند و در علم حقوق، جنون عاملی است شخصی و درونی که موجب عدم درک و تمیز اعمال می‌شود و مجنون کسی است که از خوب و بد اعمالی که انجام می‌دهد بی‌اطلاع است.

به دیگر سخن، جنون حالتی است که قدرت توانایی درک و تمیز شخص را نسبت به اعمالی که انجام می‌دهد به‌کلی از بین می‌برد.

اصطلاح جنون در سخنان فقها نیز مورد توجه قرار گرفته و صاحب‌نظران در بحث مربوط به شرایط عامه^۳ وجود عقل را به معنی نیروی دریافت و ادراک و تمیز خوب و بد اعمال، یکی از شرایط اساسی مسئولیت اعم از مسئولیت مدنی و کیفری منظور می‌کنند و جنون را عامل فساد مستمر عقل دانسته و معتقدند که جنون حالتی است که قوه درک و تمیز فرد را به‌کلی از بین می‌برد و فرد دیوانه توانایی فهم و درک و ارزیابی امور و مسائل زندگی را ندارد. بنابراین، حالت جنون باعث عدم اعتبار رفتار و اعمال حقوقی افراد خواهد شد و در مسائل کیفری نیز جنون مانع انتساب جرم به مرتکب آن می‌شود.^۴ روانشناسان کیفری نیز، از بین بیماران روانی، چنانچه اختلال روانی در جریان فکر و اندیشه و شعور بیمار روانی بروز کند، و رفتار و کردار بیمار از راه عادی و متعارف منحرف شده باشد، به‌نحوی که بیمار واقف به گفتار و کردار و بیماری خود نیست، حالت او را جنون حاصله از « پسیکوز » می‌نامند. که رافع مسئولیت کیفری^۵ و بر این مبنا برخی در تعریف جنون گفته‌اند: جنون حالتی است که بیمار مبتلا به آن، قدرت تمیز نیک و بد خویش را از دست می‌دهد و سود و زیان گفتار و کردار خویش را تشخیص نمی‌دهد.^۶ اما برخی از این بیماران روانی مانند بیماری‌های مغز و اعصاب و مسمومیت با الکل، منشأ عضوی دارند و بسیاری از آن‌ها به‌صورت کنشی بروز می‌کنند.^۷

صور مختلف جنون و نقش آن در عدم مسئولیت کیفری

^۱ به موجب ماده ۱۲۱۱ قانون مدنی، جنون به هر درجه که باشد موجب حجب است و بر طبق ماده ۱۲۱۳ قانون مزبور، مجنون دائمی مطلقاً و مجنون ادواری در حال جنون نمی‌تواند هیچ تصرفی در اموال خود بنماید ولو با اجازه ولی و یا قیم خود، لکن اعمال حقوقی که مجنون ادواری در حال افاقه می‌نماید نافذ است مشروط به این که افاقه او مسلم باشد.

^۲ « فرهنگ عمید »، ص ۳۸۳.

^۳ نگاه کنید به نشریه شماره ۲۳ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، کمیته حقوق، سال ۱۳۶۱.

^۴ « انسان در قرآن »، استاد مرتضی مطهری، قم، انتشارات صدرا، سال ۱۳۵۸، ص ۲۷۶.

^۵ « روان شناسی جنایی »، علی اکبر سیاسی، انتشارات ابن سینا، سال ۱۳۴۳، ص ۷۲.

^۶ « روان شناسی جنایی »، سعید حکمت، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۴۶، چاپ اول، ص ۱۳۵.

^۷ « رشد و تکامل شخصیت »، مهدی نوری، انتشارات دانشگاه آزاد، واحد کرج، سال ۱۳۶۸، ص ۷۴.



جنون رافع مسئولیت کیفری برحسب زمان ابتلای مرتکب جرم و با توجه به متون کیفری، اعم از مقررات قانون مجازات اسلامی و قانون آئین دادرسی کیفری و مقررات متفرقه کیفری ممکن است به صورت زیر حادث شود:

الف) جنون حادث در حین ارتکاب جرم یا در زمان توقیف احتیاطی.

ب) جنون حادث بعد از صدور حکم و به هنگام اجرای مجازات.

الف) جنون حادث در حین ارتکاب جرم یا در زمان توقیف احتیاطی.

به موجب صریح ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی، وجود حالت جنون در حین ارتکاب جرم باید در نزد مجرم مسلم باشد، زیرا زمانی مجرم غیرمسئول شناخته می شود که در حین ارتکاب جرم مجنون باشد. بدیهی است که تشخیص جنون یک امر فنی و تخصصی است و احراز آن با دادگاه است. که با رجوع به کارشناس و متخصصان و با توجه به شرایط و اوضاع و احوال زمان، وقوع جرم و سابقه شخصی مرتکب جرم، تصمیم نهایی در زمینه تشخیص یا عدم احراز جنون مرتکب از طرف دادگاه اتخاذ شود. با وجود این، قانون گذار به قاضی تحقیق نیز برای تشخیص جنون مرتکب جرم در قانون آئین دادرسی کیفری اجازه داده است.^۱ هرگاه در جریان تحقیقات جرم، مقامات دادرسی متوجه شوند که متهم به جرم، مجنون یا مختل المشاعر است، می توانند با جلب نظر پزشک و متخصص و استعلام موضوع از اقربای متهم در مورد نحوه اعمال و رفتار او و سابقه شخصی متهم تحقیق کرده و نسبت به تشخیص جنون او اقدام کنند و چنانچه جنون متهم مسلم شد، برای جلوگیری از خطرات احتمالی ناشی از رفتار متهم در آینده، اقدامات احتیاطی لازم به عمل آورند. جواز این اقدام مقامات قضایی دادرسی را قانون گذار نه تنها در ماده ۸۹ قانون آئین دادرسی کیفری داده است، بلکه در ماده ۵۲ قانون مجازات اسلامی نیز بدین شرح صادر شده است.

« هرگاه مرتکب جرم در حین ارتکاب مجنون بوده یا پس از حدوث جرم مبتلا به جنون شود، چنانکه جنون و حالت خطرناک مجنون با جلب نظر متخصص ثابت باشد به دستور دادستان تا رفع حالت مذکور در محل مناسبی نگهداری خواهد شد و آزادی او به دستور دادستان امکان پذیر است. شخص نگهداری شده و یا کسانش می توانند به دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل جرم را دارد مراجعه و با این دستور اعتراض کنند، در این صورت دادگاه در جلسه اداری با حضور معترض و دادستان و یا نماینده او موضوع را با جلب نظر متخصص خارج از نوبت رسیدگی کرده و حکم مقتضی در مورد آزادی شخص نگهداری شده با تأیید دستور دادستان صادر می کند. این رأی قطعی است ولی شخص نگهداری شده یا کسانش هرگاه علائم بهبودی را مشاهده کردند، حق اعتراض به دستور دادستان را دارند».

باملاحظه عبارت ماده ۵۲ مزبور نکات قابل ذکر عبارت اند از :

^۱ به موجب ماده ۸۹ قانون آئین دادرسی کیفری، هرگاه در ضمن تحقیقات مستنطق مشاهده کند که متهم مجنون یا مشاعرش مختل است به توصیه طبیب تحقیقات لازمه را به عمل آورده و بعد از استعلام از کسان اقربای او مراتب را در صورت مجلس قید کرده دو سیه کار را نزد مدعی العلوم ابتدایی می فرستد. مدعی العلوم پس از مذاقه در دو سیه کار هرگاه تحقیقات مستنطق و اهل خبره را کامل دید و از صحت آن مطمئن شده و تقاضا نامه ترک تعقیب را به دایره استنطاق فرستاده شخص مجنون یا مختل المشاعر را به اداره مقتضیه برای اقدام لازمه می فرستد و اگر اطمینان به صحت تحقیقات حاصل نکرده می تواند تحقیقات اهل خبره دیگر را بخواهد.

قلمرو اختیار مقامات دادسرا در مورد نگهداری مجنون متهم به ارتکاب جرم در محل مناسب نه تنها شامل حال متهمی است که در حین ارتکاب جرم مجنون بوده است، بلکه در مورد شخصی که به علت ارتکاب جرم در بازداشت موقت به سر می برد و در این زمان عارضه جنون در نزد او پیدا شود نیز خواهد بود.

دستور دادستان در مورد نگهداری مجنون متهم به ارتکاب جرم در محل مناسب برای حفظ حقوق و آزادی فردی متهم از طرف شخص نگهداری شده یا کسان او قابل اعتراض است و رسیدگی به این اعتراض در صلاحیت دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به اصل جرم را دارد و باید خارج از نوبت و در اسرع وقت در جلسه اداری و با حضور معترض و دادستان یا نماینده او و با جلب نظر پزشک متخصص صورت گیرد. نظریه دادگاه در مورد آزادی یا نگهداری متهم به جنون قطعی است، منتها چنانچه در آینده هم علائم بهبودی در شخص نگهداری شده مشاهده شود، خود شخص یا کسان او می توانند به دادگاه رسیدگی کننده جرم مراجعه و تقاضای آزادی شخص نگهداری شده را بنمایند.

در صورتی که جنون مرتکب در حین تعقیب و دادرسی پیداشده باشد و پس از اعزام او به محل مناسب بهبودی حاصل کند. به دیگر سخن متهمی که پس از ارتکاب جرم مبتلا به جنون شود و پس از این که سلامت خود را باز یافت، مصلحت جامعه ایجاب می کند که تعقیب و محکمه او دنبال شود تا به کیفر عمل خود برسد.

ب) جنون حادث بعد از صدور حکم و به هنگام اجرای مجازات

در گذشته، همان گونه که قبلاً نیز اشاره شد، در حقوق موضوعه کشورهای اروپایی، چون هنوز عدم مسئولیت کیفری مجرمینی که در حال ارتکاب جرم مبتلا به جنون بودند، پذیرفته نشده بود. در چنین وضعی، تکلیف جنون حادث بعد از صدور حکم محکومیت به مجازات، مانع اجرای آن نمی شد. متعاقباً با پیدایش مکتب کلاسیک حقوق جزا و تحت تأثیر عقاید و نظریات طرفداران این مکتب درباره فلسفه مجازات مبنی بر این که هدف از اجرای مجازات از دیدگاه این مکتب نه تنها باعث تنبیه و اصلاح مرتکب جرم خواهد شد، بلکه موجبات عبرت دیگران را نیز فراهم و از ارتکاب جرم نیز در آینده جلوگیری می کند. بر اساس این اندیشه کیفری چون اجرای مجازات در مورد محکومین دیوانه هیچ یک از این هدف ها را تحقق نمی بخشد، لذا اجرای حکم به مجازات در مورد مجرمینی که بعد از صدور حکم محکومیت به جنون مبتلا می شوند، موقوف شد.

در کشور ما نیز طبق ماده واحد قانون تعیین تکلیف محکومین مبتلا به جنون، (مصوب سال ۱۳۰۸) تکلیف این قبیل محکومین دیوانه بدین شرح معین شده بود: « هر محکوم به حبس که قبل از اتمام حبس دیوانه شود، پس از تصدیق طبیب قانونی فوراً به نزدیک ترین دارالمجانین که مقتضی باشد، منتقل خواهد شد. مدت اقامت در دارالمجانین جزء مدت محکومیت محسوب خواهد شد. ».

بر اساس این مقرر، در صورت بهبودی محکوم مجنون مدت زمانی که در بیمارستان به سر برده است جزء دوران محکومیت او محاسبه می شود. این مقررات تا زمان تصویب قانون مجازات اسلامی در کشور ما لازم الرعایه بوده است.

اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نویسندگان قانون مجازات اسلامی، مقررات سابق را با انجام تغییراتی متناسب با قواعد فقه مورد تجدیدنظر قرارداده و در مورد محکومینی که به هنگام تحمل کیفر در زندان به جنون مبتلا می شوند،



برحسب نوع جرم و محکومیت به مجازات‌های اسلامی، حدود یا حبس تعزیری احکام خاصی را پیش‌بینی و برقرار کرده‌اند. که در اینجا این احکام را به تفکیک بررسی می‌کنیم.

۱) تأثیر جنون حادث در حال تحمل کیفر حبس تعزیری

در فصل سوم از باب اول قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰، تحت عنوان «تعلیق اجرای مجازات» تکلیف جنون حادث بعد از صدور حکم محکومیت به حبس و به هنگام تحمل کیفر را بدین شرح معین کرده است. به موجب ماده ۳۷ قانون مزبور: «هرگاه محکوم به حبس که در حال تحمل کیفر است قبل از اتمام مدت حبس مبتلا به جنون شود با استعلام از پزشک قانونی در صورت تأیید جنون، محکوم علیه به بیمارستان روانی منتقل می‌شود و مدت اقامت او در بیمارستان جزء مدت محکومیت او محسوب خواهد شد. در صورت عدم دسترسی به بیمارستان روانی به تشخیص دادستان در محل مناسبی نگهداری می‌شود». به طوری که ملاحظه می‌شود، قانون‌گذار در مورد جنون حادث به هنگام اجرای مجازات حبس، به هدف اصلاحی و تربیتی مجازات حبس توجه خاصی معطوف داشته است، زیرا بی‌تردید لازمه اجرای برنامه‌های اصلاحی و تربیتی زندان در مورد محکومینی که در حال تحمل کیفر در زندان به سر می‌برند، به وجود سلامت جسمی و روانی محبوس بستگی دارد و اجرای این هدف در مورد محبوسی که در حین تحمل کیفر به جنون مبتلا شده است، اعم از این که در زندان یا در بیمارستان روانی نگهداری شود، قابل اعمال نیست. ولی در هر صورت، چون محکوم مجنون مدت زمانی را در بیمارستان یا هر محل مناسب دیگری تا زمان افاقه و بهبودی به سر برده است، عملاً از آزادی محروم مانده است. چنانچه مدت زمانی را که در بیمارستان تا زمان بهبودی سپری کرده است جزء مدت محکومیت او محاسبه نکنیم، مغایر با عدالت کیفری است. بر پایه همین واقعیت است که قانون‌گذار مدت اقامت محکوم مجنون در بیمارستان را جزء مدت محکومیت او به حساب آورده است.

۲) تأثیر جنون حادث بعد از اثبات کیفر حد

با این که علی‌الاصول و بنابر آنچه پیش‌ازین گفتیم، یکی از شرایط وجوب کیفر در حقوق اسلام، عاقل بودن مرتکب در حین ارتکاب جرم است. به عبارت دیگر، در جرائمی که نوع و میزان و کیفیت مجازات آن در شرع تعیین شده و به حدود موسوم‌اند، مرتکب آن وقتی از نظر کیفری مسئول و مستحق کیفر حد خواهد بود که عاقل باشد. چون جنون به عنوان عامل فساد مستمر عقل، باعث عدم مسئولیت کیفری دیوانگانی که در حالت جنون مرتکب جرم می‌شوند خواهد شد. علی‌رغم ضرورت اجرای این قاعده که اساس مسئولیت کیفری را تشکیل می‌دهد. مع هذا استثناء در وقوع برخی از جرائم مستحق کیفر حد، چنانچه کسی در حالت افاقه و سلامت و آگاهانه جرمی مرتکب شود و پس از رسیدگی و دادرسی کیفر حد بر او واجب و ثابت شود، اما قبل از اجرای کیفر حد محکوم علیه به جنون مبتلا شود، مانند شخصی که به علت ارتکاب زنای به عنف مستحق حد باشد و دادگاه او را به حد قتل محکوم، و قطعیت حکم را اعلام کند و در این حال به جنون مبتلا شود، حد قتل درباره محکوم علیه، ساقط نخواهد شد. حکم این استثنا را تدوین‌کنندگان قانون مجازات اسلامی در باب زنا در ماده ۹۵ و همچنین در ماده ۱۸۰ در بحث مربوط به شرایط اجرای حد مسکر، در این دو ماده با تشریح حکمی به مضمون زیر پیش‌بینی کرده‌اند: «هرگاه محکوم به حد دیوانه یا مرتد شود، حد از او ساقط نمی‌شود».



به نظر می‌رسد که منبع یا ادله فقهی موردنظر قانون‌گذار در عدم اسقاط حد قتل با حدوث جنون، متکی به روایات و سخنان فقهی است که در بحث حد زنا مطرح کرده‌اند. بنابر آنچه در کتاب «مسالك الافهام»، شهید ثانی و «شرایع الاحکام» محقق حلی آمده است، ابی عبیده از امام باقر (ع) نقل کرده است که آن حضرت درباره مردی که حد بر او واجب شده بود، ولی حد اجرا نشده بود تا این که محکوم علیه دیوانه می‌شود، امام (ع) فرموده است: اگر در حال صحت عقل و بدون این که عقلش را ازدست داده باشد، حد را بر خود واجب گردانیده باشد، حد بر او جاری می‌شود.^۱

به علاوه در سایر متون فقهی مانند «لمعه» در زمینه نحوه اجرای حد زنا، صاحب نظران اسلامی با استناد به روایات منقول از معصومین (ع) به ذکر مواردی از تأخیر در اجرای حد قتل و رجم و حد تازیانه و اجرای حد در سرزمین دشمن، اشاره کرده‌اند. در متون کیفری مدون کشور ما نیز نویسندگان قانون مجازات اسلامی با توجه به سخنان فقها و روایات وارده در این زمینه مقررات مربوط به تأخیر در اجرای حدود را در مواد ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴ و ۹۷ قانون مجازات اسلامی تشریع و پیش‌بینی کرده‌اند.^۲

شرایط جنون رافع مسئولیت کیفری

با توجه به منطوق عبارت ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی، شرایط لازم برای تحقیق جنون رافع مسئولیت کیفری را می‌توان به شرح زیر مورد بحث و بررسی قرارداد.

الف) غیر قابل درجه بندی بودن جنون

در قانون مجازات اسلامی، قانون‌گذار بدون این که مراتبی برای جنون قائل شده باشد، جنون را به هر درجه‌ای که باشد موجب عدم مسئولیت کیفری می‌شناسد. این شیوه قانون‌گذاری در مسئله جنون چندان قابل دفاع نیست، چون در عمل قلمرو عدم مسئولیت کیفری را نامحدود و گسترش می‌دهد تا آنجا که ممکن است ابتلای به برخی از بیماری‌های روانی را هم مشمول حکم جنون قرارداد.

ب) ضرورت تحلیل منطقی جنون

در خلال مطالبی که تاکنون درباره جنون از نظر قانون مجازات اسلامی گفته شد، این نتیجه به دست می‌آید که تحلیل جنون به عنوان یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری در معنای مطلق و وسیع آن نامعقول به نظر می‌رسد. زیرا در این صورت حتی کسانی که به علت بیماری‌های روانی به اختلال نسبی قوه تمیز دچار هستند، هرگاه مرتکب جرمی

^۱ «حقوق کیفری اسلام»، ابوالحسن محمدی، ترجمه کتاب «حدود و تعزیرات»، مرکز نشر دانشگاهی، سال ۱۳۶۷، ص ۴۷.

^۲ به موجب ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی، در ایام بارداری و نفاس زن حد قتل یا رجم بر او جاری نمی‌شود. همچنین بعد از وضع حمل در صورتی که نوزاد کفیل نداشته باشد و بیم تلف شدن نوزاد برود حد جاری نمی‌شود، ولی اگر برای نوزاد کفیل پیدا شود، حد جاری می‌گردد. ماده ۹۲ - هرگاه در اجرای حد حد جلد بر زن باردار یا شیرده احتمال بیم ضرر برای حمل یا نوزاد شیرخوار باشد، اجرای حد تا رفع بیم ضرر به تأخیر می‌افتد.

ماده ۹۳ - هرگاه مریض یا زن مستحاضه محکوم به قتل یا رجم شده باشد، حد بر آنها جاری می‌شود ولی اگر محکوم به جلد باشند، اجرای حد تا رفع بیماری و استحاضه به تأخیر می‌افتد.

ماده ۹۴ - هرگاه امید به بهبودی مریض نباشد یا حاکم شرع مصلحت بداند که در حال مرض حد جاری شود یک دسته تازیانه یا ترکه که مشتمل بر صد واحد باشد، فقط یک بار به او زده می‌شود، هر چند که همه آنها به بدن محکوم نرسد.

ماده ۹۷ - حد را نمی‌توان در سرزمین دشمنان اسلام جاری کرد.



شوند، می‌توانند از معافیت از مجازات برخوردار شوند. تحلیل جنون بدین گونه و در معنای عام و مطلق آن گرچه با مسائل و موضوعات روان‌شناختی سازگار است، ولی غیرمسئول شناختن بیماران روانی که در مرز سلامت و جنون قرار دارند به‌دوراز منطق و عدالت کیفری است، زیرا به تجربه ثابت شده است که اکثر بیماران روانی نسبت به کارهایی که انجام می‌دهند آگاهی دارند و قدرت درک و انتخاب رفتار عادی و مجرمانه خود را دارند و عقل و منطق حکم می‌کند که آن‌ها را مسئول بدانیم. بنابراین، در تحلیل منطقی جنون ایجاب می‌کند که دادگاه جنون مرتکب جرم را در معنی خاص آن‌که موجب فقدان کامل شعور و عقل خواهد شد، در نظر بگیرد و با این تعبیر مقامات صلاحیت‌دار با جلب نظر متخصصان و توجه به خصوصیات و سابقه متهم و سایر شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر وقوع جرم، چنانچه مرتکب جرم را از نظر خصوصیات روانی و عقل و شعور عرفاً در حد جنون تشخیص دادند، باید او را غیرمسئول و معاف از مجازات اعلام کنند و چنین برداشتی نه تنها ضامن حقوق و آزادی‌های فردی، بلکه تأمین‌کننده مصالح و منافع جامعه نیز خواهد بود.

پ) لزوم احراز جنون در حین ارتکاب جرم

یکی دیگر از شرایط تحقق جنون رافع مسئولیت کیفری همان‌گونه که در ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی نیز به این شرط تأکید شده است، این است که جنون مرتکب در حال ارتکاب جرم باشد. در مورد تحقق این شرط چون قبلاً به تفصیل درباره جنون حادث در حین ارتکاب جرم و در جریان تعقیب و بعد از صدور حکم و به هنگام اجرای مجازات سخن گفتیم، لذا از تکرار آن خودداری می‌کنیم.

اجبار و عدم مسئولیت کیفری

«اجبار» یکی دیگر از عوامل زوال مسئولیت کیفری است و در صورتی محقق می‌شود که شخصی باوجود برخورداری از توانایی جسمی، عقل و قدرت تصمیم‌گیری تحت تأثیر عوامل و فشارهای خارجی، وادار به انجام دادن کار یا ترک وظیفه مجرمانه یا زیانباری شود. مفهوم اجبار در بادی امر دارای قلمرو وسیعی است. و چه بسا ممکن است به‌جای عناوین «اضطرار» و «اکراه» نیز استعمال شود. اما بی‌تردید اجبار از نظر مفهوم و شرایط تحقق و عنصر قانونی با اضطرار و اکراه تفاوت دارد، زیرا اجبار اراده آزاد را در انجام دادن یا ترک فعل زیانبار یا مجرمانه از بین می‌برد، درحالی‌که اضطرار هنگامی تحقق می‌یابد که شخصی برای دفع خطر غیرقابل تحمل از جان خویشتن یا دیگری وادار به انجام یک عمل مجرمانه یا زیانباری می‌شود و اکراه نیز عاملی است که تمایل و رضایت شخص مکره را مختل می‌کند و شخص درحالی‌که قصد انجام دادن کاری را ندارد، تحت تأثیر فشار مادی یا معنوی وادار به انجام کاری می‌شود. بنابراین برای این‌که مفهوم و انواع شرایط تحقق بار اجبار موردنظر ما روشن شود آن‌ها را به ترتیب موردبررسی قرار می‌دهیم.

۱) تعریف اجبار

اجبار از ماده جبر است و قانون تعریفی از اجبار به دست نمی‌دهد، بلکه در کتاب اول «قانون مجازات اسلامی» در ماده ۵۴ اعلام می‌دارد که «در جرائم موضوع مجازات‌های تعزیری یا بازدارنده، هرگاه کسی بر اثر اجبار یا اکراه که عادتاً قابل تحمل نباشد مرتکب جرمی گردد مجازات نخواهد شد. . .». در اصطلاح نیز مجبور به کسی اطلاق می‌



شود که بی‌آنکه قصد انجام کاری یا ترک وظیفه‌ای را داشته باشد، تحت تأثیر عامل دیگری وادار به انجام یا ترک کار زیانباری شود.

بی‌تردید در اجبار قصد و اختیار شخص به‌وسیله عامل دیگری سلب می‌شود. بنابراین، اقدام به ایجاد هر نوع اعمال حقوقی یا انجام ترک یکی از تکالیف شرعی که وجود قصد و رضا در ایجاد آن شرط صحت است چنانچه در اثر اجبار انجام گیرد، آثاری بر آن مترتب نیست. در مسائل کیفری، اجبار حالت شخصی است که بدون داشتن قصد ارتکاب جرمی، و تحت تأثیر عامل دیگری وادار به انجام کاری یا ترک وظیفه‌ای می‌شود. مانند وادار کردن شخصی به امضای یک سند یا نوشته‌ای دیگر که قابلیت انتساب نتیجه مجرمانه را به مرتکب آن از بین می‌برد.

۳) شرایط اجبار رافع مسئولیت کیفری

به‌موجب ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی^۱، برای تحقق عدم مسئولیت کیفری شخص مجبور، وجود شرایطی ضرورت دارد. این شرایط عبارت‌اند از:

قلمرو اجبار محدود به جرائمی است که موضوع مجازات‌های تعزیری یا بازدارنده باشد.

اجبار باید عرفاً غیرقابل تحمل باشد.

عدم دخالت شخص مجبور در ایجاد صحنه مجرمانه.

الف) قلمرو اجبار رافع مسئولیت کیفری

با توجه به مندرجات ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی، اولین شرط از شرایط تحقق اجبار رافع مسئولیت کیفری این است که جرم انجام‌یافته از ناحیه مرتکب موضوعاً از مجازات‌های تعزیری یا بازدارنده باشد. بنابراین برای این‌که مفهوم تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده که دو قسم از اقسام پنجگانه مجازات‌های اسلامی است^۲ روشن شود، نخست باید جرائم قابل تعزیر و بازدارنده را شناخت و برای این منظور و در شرایط فعلی باید متون کیفری، اعم از قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین متفرقه کیفری که در مهروموم‌های اخیر با اقتباس از منابع فقهی توسط مجلس شورای اسلامی و هیئت تشخیص مصلحت نظام، تصویب و به مرحله اجرا درآمده‌است بررسی کنیم و سپس به نظریه‌های فقهی مربوط به تعزیرات و تأثیر آن در امر قانون‌گذاری سخن به میان آوریم و درنهایت به نتیجه‌گیری در این زمینه می‌پردازیم.

۱) لزوم تشخیص جرائم مشمول مجازات‌های تعزیری یا بازدارنده

چنانکه در سطور پیشین اشارت رفت، برای تحقق اجبار رافع مسئولیت کیفری، مراجع کیفری و دادگاه‌ها مکلف‌اند که جرائم مشمول مجازات‌های تعزیری یا بازدارنده را مورد شناسایی قرار دهند. با توجه به این‌که تعزیرات یکی از چهار قسم مجازات‌های اسلامی است و در ماده ۷ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۶۱ کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی، در کنار حدود و قصاص و دیات قرار دارد و در مهروموم‌های اخیر نیز به‌موجب ماده یک،

^۱ ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی اعلام می‌دارد، در جرائم موضوع مجازات‌های تعزیری یا بازدارنده، هر گاه کسی بر اثر اجبار یا اکراه که عادتاً قابل تحمل نباشد، مرتکب جرمی شود مجازات نخواهد شد. در این مورد، اجبار کننده به مجازات فاعل جرم با توجه به شرایط و امکانات خاصی و دفعات. مراتب جرم و مراتب تأدیب از وعظ و توبیخ و تهدید و درجات تعزیر محکوم می‌شود.

^۲ به موجب ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰، مجازات‌های مقرر در این قانون پنج قسم است: ۱- حدود، ۲- قصاص، ۳- دیات، ۴- تعزیرات و ۵- مجازات‌های بازدارنده.



قانون دادگاه‌های کیفری یک و دو مصوب سال ۱۳۶۸ و همچنین در ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی اصلاحی سال ۱۳۷۰، مصوب کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورا اسلامی، مجازات دیگری به عناوین چهارگانه سابق، تحت عنوان « مجازات‌های بازدارنده » افزوده شده است.

در نتیجه در ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی ناظر به شرایط اجبار، قانون‌گذار تشخیص مجازات بازدارنده را در کنار مجازات‌های تعزیری توسط مراجع دادگاه‌های کیفری، نخستین شرط از شرایط اجبار، برای زوال مسئولیت کیفری قرار داده است. تعزیرات مجازات‌هایی هستند که نوع و میزان آن به خاطر حفظ مصالح جامعه اسلامی، در شرع مشخص نشده و تعیین آن به نظر حاکم واگذار شده است تا با توجه به نوع جرم و وضعیت مجرم و شرایط زمان وقوع جرم، کیفرهایی از قبیل حبس، جزای نقدی و شلاق که میزان آن از حد کمتر باشد و مناسب می‌داند مورد حکم قرار دهد.

مجازات‌های بازدارنده، فی الواقع کیفرهایی از نوع تعزیر است با این تفاوت که نوع و میزان آن از طرف حکومت و به منظور حفظ نظم و مصلحت اجتماع در قبال تخلف از نظامات دولتی تعیین می‌شود و ممکن است به صورت حبس، جزای نقدی، محرومیت از بعضی از حقوق اجتماعی، تعطیل محل کسب یا لغو پروانه و ممنوعیت از اقامت در نقطه یا نقاط معین و نظایر آن باشد. به هر حال، مهم‌ترین مسئله در مورد تعزیرات که در حقوق کیفری کنونی کشور ما مطرح شده است این است که آیا قوه مقننه یا مجریه در مقام قانون‌گذاری که وظیفه اصلی و اساسی قوه مقننه است، می‌تواند در مورد جرائم قابل تعزیر به جای حاکم دادگاه، در هر مورد با توجه به کیفیت و نوع جرم و وضعیت مرتکب جرم مبادرت به وضع مجازات‌های حبس، یا جزای نقدی، یا تازیانه‌ای که کمتر از حد باشد بنماید یا خیر؟

در پاسخ به این پرسش، فقها و صاحب‌نظران اسلامی اختلاف نظر دارند برخی معتقدند که امر مجازات در مورد تعزیرات مطلقاً در صلاحیت حاکم یعنی دادگاهی است که به پرونده رسیدگی می‌کند و قاضی است که با توجه به نوع جرم و شخصیت مرتکب جرم و شرایط و اوضاع و احوال حاکم در زمان وقوع جرم، هر مجازاتی را که مناسب می‌داند، اعم از تذکر و توبیخ، حبس، جزای نقدی یا تازیانه‌ای که کمتر از حد باشد، تعیین کند. بنابراین تعیین این نوع مجازات از طرف قانون‌گذار و قوه مجریه خلاف شرع است.

اما گروه دیگری معتقدند که قانون‌گذار به خاطر حفظ مصلحت و جلوگیری از صدور احکام بی‌رویه و بسیار متفاوت از طرف دادگاه‌های کیفری مستقر در سرتاسر کشور اتخاذ رویه واحدی را برای تشخیص مجازات‌های تعزیری، حق دارد، مانند سایر قوانین موضوعه‌ای که وضع می‌کند در مورد تعزیرات نیز نوع و میزان مجازات و حداقل و حداکثر آن‌ها را در قانون تعیین کند تا دادگاه‌ها در محدوده آن به اجرای عدالت کیفری و صدور حکم مبادرت کنند.

اکراه و عدم مسئولیت کیفری

« اکراه » در لغت به معنی وادار کردن و در اصطلاح عبارت است از وادار کردن دیگری بر انجام دادن کاری یا ترک عملی که از آن کراهت دارد، « حمل الغیر علی ما یکرهه »^۱ در قانون مدنی اکراه تعریف نشده است. و در قانون

^۱ « المفردات فی الغرائب القرآن »، راغب اصفهانی، ص ۴۲۹.



مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ نیز قانون‌گذار در بیان عوامل رافع مسئولیت کیفری به ذکر کلمه اجبار اکتفا کرده بود. اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نویسندگان قانون مجازات اسلامی، متناسب با سیستم کیفری اسلام، نقش اکراه را در مسائل کیفری مورد توجه قرار داده و در باب حدود، در بحث حد زنا و حد مسکر و حد سرقت، احکام اکراه و نقش آن را متذکر شده‌اند. در مبحث تعزیرات نیز اکراه به عنوان عامل رافع مسئولیت کیفری به رسمیت شناخته شد و در مبحث قواعد مربوط به حقوق جزای عمومی نیز تدوین‌کنندگان آن قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۶۱ در ماده ۲۹ قانون مزبور و همین‌طور در قانون مجازات اسلامی اصلاحی سال ۱۳۷۰ در ماده ۵۴ لفظ اکراه را مترادف با اجبار و به عنوان عامل زوال مسئولیت کیفری به کار برده‌اند. ولی تعریفی از اکراه در هیچ‌یک از متون کیفری اخیرالتصویب دیده نمی‌شود. برای این‌که تعریف اکراه روشن شود، نخست سخن حقوقدانان و فقها را پیرامون این پدیده بررسی می‌کنیم و سپس به تعریف آن می‌پردازیم.

۱) دیدگاه حقوقدانان و فقها درباره مفهوم اکراه

اساتید حقوق مدنی کشورمان در بیان مفهوم اکراه با تأسی از قانون مدنی که اکراه را نافی رضا معرفی کرده است، در کتب و آثار خود اکراه را تعریف کرده‌اند که در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. منصور السلطنه عدل، اکراه را بدین گونه تعریف کرده است: «اکراه عبارت است از عملیاتی که علیه یک نفر اعمال می‌شود تا رضای او که نمی‌خواهد طوعاً بدهد، جبراً گرفته شود».^۱ دکتر حسن امامی نیز در کتاب «حقوق مدنی» خود اکراه را چنین تعریف کرده است: «اکراه عبارت است از فشار مادی و معنوی بر شخص تا او را وادار به انجام عملی کند».^۲ دکتر ناصر کاتوزیان نیز در تعریف اکراه گفته است: «اکراه عبارت است از فشار غیرعادی نامشروع که به منظور وندار ساختن شخص به انجام یک عمل حقوقی بر او وارد می‌شود».^۳ اما فقها و صاحب‌نظران اسلامی در مورد تعریف اکراه اختلاف نظر دارند. برخی از مشاهیر فقها مانند شهیدین اکراه را نافی قصد و رضا دانسته‌اند.^۴ ولی برخی از متأخرین نظیر امام خمینی (قدس سره) و سید کاظم یزدی معتقدند که اکراه خللی به قصد وارد نمی‌کند، بلکه تنها موجب فقدان رضاست.

از طرف دیگر بعضی از فقها و صاحب‌نظران اهل سنت، اکراه را اکراه کامل و اکراه ناقص تقسیم می‌کنند. اکراه کامل را نافی قصد و اختیار و نوعی اجبار می‌دانند و اکراه ناقص را فقط نافی رضا معرفی کرده‌اند. چنانچه عبدالقادر عوده و «علی حسب الله» در آثار خود می‌نویسند: «اکراه کامل یا اکراه ملجی (که فشار به حد الجاء می‌رسد یا اجبار آور می‌باشد) موجب می‌شود که از شخص مکره هم رفتار و هم اختیار را از میان بردارد و شخص را مسلوب

^۱ در ماده ۳۹ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ آمده بود که هر گاه کسی بر اثر اجبار مادی یا معنوی که عادتاً قابل تحمل نباشد، مرتکب جرمی شود، مجازات نخواهد شد. در این مورد اجبار کننده به مجازات آن جرم محکوم می‌شود.

^۲ «حقوق مدنی»، سید مصطفی عدل، باب ششم، چاپ گلشن، سال ۱۳۵۴، ص ۱۲۳.

^۳ «حقوق مدنی»، ج ۴، حسن امامی، چاپ افست اسلامیه، سال ۱۳۶۳، ص ۲۲.

^۴ «حقوق مدنی»، ج ۱، ناصر کاتوزیان، دوره مقدماتی، ص ۲۱۳.

^۵ «مکاسب»، مرتضی انصاری، چاپ دوم، تبریز، سال ۱۳۵۷، ص ۱۲۰.



الاراده می‌کند و در اکراه ناقص یا اکراه غیر ملجی آن است که فقط رضا و طیب خاطر را از میان می‌برد، ولی قصد و اختیار را صلب نمی‌کند. و آن اکراهی است که ترس از جان در آن نیست. مثل زندان موقت و ایراد ضربی که به مرگ منتهی نشود.

بنابراین اکراه کامل یا اکراه منجی، که اجبار آور می‌باشد، اکراهی است که در آن تهدید اکراه کننده به کشتن یا قطع عضو قابل تحقق می‌باشد. ولی در اکراه ناقص یا غیر ملجی تهدید اکراه کننده به چیزی غیر از اتلاف نفس و قطع است. مانند ضرر و زیان مالی یا سلب آزادی رفت‌وآمد که عادتاً قابل تحمل می‌باشد.^۱

با توجه به سخنان حقوق دانان و فقها درباره اکراه و نظر به این‌که در قانون مجازات اسلامی، اکراه مانند اجبار عامل رافع مسئولیت کیفری معرفی و تعیین شده است و در قانون مدنی نیز اکراه به قصد لطمه‌ای نمی‌زند بلکه نافی رضاست، می‌توان نتیجه گرفت که در حقوق جزای کنونی ما، اکراه مبتنی بر فقدان رضاست. یعنی اکراه موردنظر قانون‌گذار در ماده ۵۴ که بعد از اجبار استعمال شده است، عبارت از اکراهی است که به قصد مرتکب خدشه‌ای وارد نمی‌کند، بلکه میل و رضای اکراه شده را مختل می‌سازد و با رعایت شرایطی باعث زوال مسئولیت کیفری مرتکب جرم خواهد شد.

با توجه به تعریف اکراه، اعمال زور و فشار بر روی دیگری ممکن است به صورت عینی و توأم با آثار خارجی و ناشی از عنف و زور بر تمامیت جسمی اکراه شده باشد و یا این‌که وادار کردن دیگری ناشی از ترساندن و تهدید به هتک حرمت یا ایجاد ضررهای شرفی و آبرویی برای اکراه شده یا بستگان نزدیک او باشد. بنابراین اکراه را می‌توان به اکراه مادی و معنوی تقسیم کرد.

الف) اکراه مادی

اکراه مادی یا فیزیکی عبارت است از این‌که کسی عمداً با اعمال زور و ایراد صدمه بدنی نسبت به دیگری او را برخلاف میل باطنی‌اش وادار به انجام کاری یا ترک وظیفه‌ای کند. مانند این‌که کسی دیگری را در یک موقعیت خاصی مورد ایراد ضرب و شتم قرار دهد و او را وادار به اصدار یک برگ چک به مبلغ قابل ملاحظه‌ای در وجه حامل می‌کند. بنابراین اکراه مادی یا فیزیکی به مثابه قوه قاهره است که رافع مسئولیت کیفری صادرکننده چک خواهد شد و این واقعیت را قانون‌گذار در ماده ۱۱۲ قانون تعزیرات بدین شرح مورد تأیید قرار داده است: «هر کس دیگری را به جبر و قهر و یا به اکراه و تهدید ملزم کند به این‌که نوشته یا سندی را امضا یا مهر کند و یا سند یا نوشته‌ای را که مال خود اوست و یا سپرده به اوست به وی بدهد، به حبس از دو ماه تا دو سال محکوم خواهد شد».

ب) اکراه معنوی

اکراه معنوی عبارت است از این‌که کسی دیگری را با تهدید به ایراد صدمات بدنی یا هتک حرمت و ضررهای شرفی نسبت به اکراه شده یا نزدیکان او وادار به انجام دادن کاری یا ترک وظیفه‌ای کند. مانند این‌که کسی صاحب‌خانه‌ای را تهدید می‌کند که اگر اجاره ورود او را به منزل خود ندهد بچه صاحب‌خانه را که قبلاً در بغل خود گرفته است از پنجره مشرف به کوچه پرت می‌کند و در نتیجه این تهدید اکراه شده، اجازه ورود به او بدهد و

^۱ «التشريع الجنائي الاسلامي»، عبدالقادر عوده، ص ۵۶۵؛ «اصول التشريع الاسلامي»، علی حسب الله، چاپ چهارم، زبان عربی، ص ۴۰۲.



نظایر آن. قانون‌گذار برای رفع هرگونه ابهام و شک و تردیدی در مورد اکراه معنوی، حکم این‌گونه اکراه را صریحاً در ماده ۱۱۳ قانون تعزیرات بدین نحو پیش‌بینی کرده است: «هرگاه کسی دیگری را به هر نحو تهدید به قتل یا ضررهای نفسی، شرفی و آبرویی یا به افشای سری نسبت به خود یا بستگان او کند، اعم از آن‌که به این واسطه تقاضای وجه یا مال و یا تقاضای انجام امر یا ترک فعلی را کرده و یا نکرده باشد به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه یا زندان از دو ماه تا دو سال خواهد شد»^۱. همچنین، برخی از فقها و شارحان حقوق اسلامی در کتب و آثار خود بدون اشاره به تقسیم‌بندی اکراه مادی و اکراه معنوی، با تمسک به داستان عمار یاسر و امتناع او از «سب» پیامبر و شرک نسبت به خداوند متعال که کفار برای وادار کردن او به این کار او را به‌زور تهدید به خفه کردن به زیرآب فروبردند، معتقدند که مجرد تهدید برای تحقق اکراه کفایت نمی‌کند، بلکه باید تهدید شخص اکراه شده با عملیات مادی و آزاردهنده بدنی او همراه باشد.^۲ اما گروه دیگری از فقهای متأخر ضمن اشاره به این‌گونه نظریات صریحاً اکراه معنوی را رافع مسئولیت دانسته‌اند. بدین توضیح، که همراه بودن اکراه با تهدید در صورتی که اکراه شده مطمئن شود که اکراه کننده در وضع و مقامی است که توانایی به اجرا درآوردن تهدید و آزار موردنظر خود را دارد، یعنی او از ضرر و زیان در امان نیست، کفایت می‌کند.^۳

عوامل نسبی رافع مسئولیت کیفری

در پاره‌ای از اوقات ممکن است مسئولیت کیفری در اثر عوارضی به‌کلی زایل نشود، زیرا در برخی از موقعیت‌ها امکان دارد که شخصی تحت تأثیر خواب یا بیهوشی که اصولاً فاقد قصد و اختیار می‌شود، مرتکب جرمی شود و یا این‌که کسی در زمینه تشخیص مجنی علیه یا در موضوع یا حکم قانون یا عناصر متشکله جرم مرتکب اشتباه گردد. این عوامل که برحسب مورد باعث تقلیل یا زوال نسبی مسئولیت کیفری مرتکب جرم می‌شود، به ترتیب تحت عناوین «خواب و بیهوشی» و «اشتباه»، مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهیم.

تأثیر مستی در مسئولیت کیفری

۱) تعریف

به‌طورکلی مستی یک نوع مسمومیت حاد است و مست به کسی اطلاق می‌شود که تحت تأثیر آشامیدن نوشابه الکلی، قوه شعور یا تمیز یا اراده خود را برای مدت معینی به‌طور تام یا نسبی از دست می‌دهد. بدین لحاظ اصولاً مستی نه‌تنها رافع مسئولیت کیفری شناخته نمی‌شود بلکه در ارتکاب جرم چنانچه معلوم می‌شود که مرتکب بوده است، باعث تشدید مجازات خواهد شد.^۴

۲) سابقه تأثیر مستی در نظام کیفری اسلام و قانون مجازات اسلامی

تدوین‌کنندگان قانون مجازات اسلامی نیز به تبعیت از احکام کیفری اسلام درباره نوشیدن مشروبات الکلی در باب هشتم از کتاب «حدود» در مواد ۱۶۵ الی ۱۸۱ مقررات کیفری در مورد حد مسکر و شرایط تحقق و کیفیت اجرای

۱. ر.ک. به "حقوق جزای اختصاصی"، ج ۲، در جرایم علیه اشخاص، تألیف نگارنده، انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم، سال ۱۳۷۳، ص ۲۳۶.

۲ "التشريع الجنایی الاسلامی"، عبد القادر عوده، ص ۵۶۵

۳ "کتاب البیع"، ج ۲، امام خمینی (قدس سره)، ص ۶۳.

۴ به موجب ماده ۱۵۳ قانون مجازات اسلامی در مبحث تعزیرات: "هر گاه راننده یا متصدی وسایل موتوری در موقع وقوع جرم مست بوده یا... به بیش از نصف حداکثر مجازات مذکور در مواد ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱ و ۱۵۲ قانون تعزیرات محکوم خواهد شد.

مجازات را پیش‌بینی کرده‌اند. بر طبق ماده ۱۶۵ قانون مزبور، نوشیدن مسکر مطلقاً موجب حد است اعم از آنکه کم باشد یا زیاد، مست کند یا نکند، خالص یا مخلوط باشد به‌نحوی که آن را از مسکر بودن خارج نکند. در ماده ۱۷۴ نیز مجازات نوشیدن مشروبات الکلی را هشتاد تازیانه پیش‌بینی کرده‌اند و به‌موجب تبصره همین ماده؛ غیرمسلمان فقط در صورت تظاهر به شرب خمر، به هشتاد تازیانه محکوم می‌شود.

تأثیر مستی ارادی و غیرارادی در مسئولیت کیفری

الف) تأثیر مستی ارادی در میزان مسئولیت کیفری

تدوین‌کنندگان مواد عمومی قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰، در بیان و تشریح مقررات راجع به قلمرو مسئولیت کیفری، در ماده ۵۳ قانون مزبور حکم مستی ارادی را که موجب تشدید مجازات خواهد شد بدین شرح پیش‌بینی کرده‌اند. اگر کسی بر اثر شرب خمر، مسلوب الاراده شده لکن ثابت شود که شرب خمر، به‌منظور ارتکاب جرم بوده است، مجرم علاوه بر مجازات استعمال شرب خمر به مجازات جرمی که مرتکب شده است نیز محکوم خواهد شد.

این سیاست کیفری قانون‌گذار که متأثر از فقه است از دیدگاه حقوق کیفری نیز قابل دفاع می‌باشد زیرا زمانی که شخصی عمداً و برای ارتکاب جرم با نوشیدن مشروبات الکلی موقتاً عقل خود را مختل می‌کند و سپس باجرت و شهادت بیشتری مرتکب جرم می‌شود، جای تعجب نیست که قانون‌گذار علاوه بر این که مستی را موجب زوال مسئولیت کیفری او تلقی نمی‌کند بلکه این اقدام او را یک کیفیت مشدده نیز به‌حساب آورده است و رویه قضایی نیز با این سیاست کیفری قانون‌گذار روی موافق نشان داده است.

بنابراین به‌موجب حکم ماده ۵۳ قانون مجازات اسلامی چنانچه شخصی برای کشتن دیگری، عمداً با نوشیدن مشروبات الکلی خود را مست و مهیا کرده و با این عمل عقل و هوش خود را مختل کند و سپس مبادرت به کشتن آن شخص نماید، علاوه بر مجازات قتل به حد مسکر به ۸۰ ضربه تازیانه است نیز، محکوم خواهد شد. و در این موضوع به علت تعدد جرم، برای هریک از جرائم، مجازات جداگانه تعیین خواهد شد.^۱ بدین ترتیب مستی ارادی نه‌تنها باعث زوال مسئولیت کیفری مرتکب جرم نیست بلکه به‌عنوان یکی از جهات تشدید مجازات به علت تعدد جرم نیز محسوب می‌شود.

ب) تأثیر مستی غیرارادی در میزان مسئولیت کیفری

بنابر آنچه تاکنون گفته شد، با این که اصولاً از نظر مقررات قانون مجازات اسلامی، نوشیدن مشروبات الکلی مطلقاً جرم و مستحق مجازات است مگر در موارد مشبه حکمی یا موضوعی^۲، مع‌هذا قانون‌گذار در باب احکام قتل

^۱ در قوانین جزایی برخی از کشورهای اروپایی مثلاً در ماده ۹۵ قانون جزای ایتالیا مستی به قصد ارتکاب جرم در عداد کیفیات مشدده مجازات محسوب می‌شود و در این مورد آمده است، اگر شخص مست قبلاً برای ارتکاب جرم به استعمال الکلی توسل جسته باشد و یا این که بخواهد در اثر این کار موجبات معافیات خود را از مجازات فراهم سازد مجازات او تشدید خواهد شد.

^۲ به موجب تبصره یک از ماده ۱۶۶ قانون مجازات اسلامی در مبحث حدود در صورتی که شراب خورده مدعی جهل به حکم یا موضوع باشد و صحت دعوی وی محتمل باشد، محکوم به حد نخواهد شد. برای اطلاع بیشتر از نقش قاعده در نظام کیفری اسلام به جزوه "حقوق جزای اختصاصی" اثر نگارنده، قسمت اول، نشریه دانشکده علوم قضایی، سال ۱۳۷۰ مراجعه شود.



عمدی در بیان شرایط قصاص قاتل عمدی در ماده ۲۲۴ قانون مزبور، ضمن تشریح حکم قتل در حال مستی غیرارادی صورت گرفته باشد آن را از عوامل زوال نسبی مسئولیت کیفری شناخته است.

به موجب ماده مزبور، قتل در حال مستی موجب قصاص است مگر این که ثابت شود که در اثر مستی به کلی مسلوب الاختیار بوده و قصد از او سلب شده است و قبلاً برای چنین عملی خود را مست نکرده باشد و در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه و یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب و یا دیگران شود، موجب حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال خواهد بود. به طوری که ملاحظه می شود طبق ماده ۲۲۴ مذکور، گرچه علی القاعده قتل در حال مستی مانند ارتکاب هر جرم دیگری رافع مسئولیت کیفری نیست، اما چنان چه در جریان دادرسی بر دادگاه ثابت شود که :

اولاً: قاتل برای کشتن دیگری قبلاً خود را مست نکرده باشد.

ثانیاً: مرتکب قتل تحت تأثیر مشروب الکلی که شخصاً قصد نوشیدن آن را نداشته بلکه بر اثر اجبار غیرقابل تحمل و یا تحت تأثیر حيله و نیرنگ دیگری و بدون اطلاع از مسکر بودن غذا یا مشروب آن را خورده باشد به طوری که تحت تأثیر الکل شعور و قدرت تمیز و اراده او در حین ارتکاب قتل از او سلب شده باشد.

ثالثاً: مرتکب قتل قبلاً به هیچ وجه قصد کشتن مجنی علیه را نداشته باشد. در صورت اجتماع شرایط فوق الذکر و با وجود اینکه قانون گذار در این قسمت از ماده اشاره ای به زوال مسئولیت کیفری چنین قاتلی نکرده، بلکه با الحاق شرایطی از قبیل ایجاد اخلال در نظم یا خوف یا بیم تجری مرتکب و دیگران شده باشد. باعث مجازات حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال خواهد شد.

مع هذا به نظر ما این سکوت قانون گذار را می توان به نفع متهم تعبیر و تفسیر کرد. زیرا در صورتی که تمام شرایط سه گانه یاد شده در جریان وقوع قتلی موجود باشد یعنی کسی که اساساً قصد کشتن دیگری را ندارد، بلکه به علت مشروب الکلی که به او خورانده اند به نحوی مست شده باشد که مسلوب الاراده و فاقد قوه تمیز خوب و بد اعمال خود باشد، ولی اقدام او موجب اخلال در نظم یا خوف دیگران یا موجب تکرار جرم از ناحیه او یا دیگران نباشد عقل سلیم حکم می کند که او را از مسئولیت کیفری مبرا بدانیم. بنابراین، بر طبق حکم ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی، قانون گذار ما استثنائاً قتل عمدی در حال مستی غیرارادی را با رعایت شرایطی باعث زوال نسبی مسئولیت کیفری شناخته است.

تأثیر اشتباه در مسئولیت کیفری

اشتباه به معنی اعتقاد به امری است که مطابق با حقیقت نباشد. آثار اشتباه در مسائل مدنی و کیفری یکسان نیست. در امور مدنی اشتباه ممکن است موجب فقدان ضا و بالتیجه سبب بطلان عقد و قرارداد شود.^۱ ولی در مسائل کیفری، اشتباه ممکن است باعث زوال مسئولیت کیفری شود. گرچه در قانون مجازات عمومی سابق کشور ما اشتباه در عداد عوامل رافع مسئولیت کیفری عنوان نشده بود اما با وجود این، حقوق دانان کیفری در بیان عوامل رافع مسئولیت کیفری بحث اشتباه یعنی عدم آشنایی مرتکب به جرم بودن عملی را که انجام داده است مطرح کرده اند.

^۱ "نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران"، حسین صفایی، در قصد و رضا، سال ۱۳۴۹، شماره های ۳ و ۴



یعنی در مواردی که شخصی در اثر اشتباه مرتکب عملی می‌شود که از نظر قانون جرم است، امکان قبول اشتباه به‌عنوان عاملی که قابلیت انتساب جرم را به مرتکب آن از بین می‌برد پذیرفته‌اند.

بی‌تردید یکی از قدیمی‌ترین قواعدی که در نظامات حقوقی جهان پذیرفته‌شده است، قاعده « جهل به قانون رفع تکلیف مسئولیت نمی‌کند » است.^۲ چنانکه اشاره شد حد اعلای اشتباه، جهل به قانون است. بدین معنی که پس از وضع انتشار قانون، فرض حقوقی این است که عامه مردم از وجود آن مطلع شده‌اند. اطاعت از قانون واجب است و هیچ‌کس نمی‌تواند مدعی جهل به قانون شود، زیرا جهل به قانون مسئولیت را از بین نمی‌برد و کسانی که درصدد آگاه شدن از قانون برنیامده و در این راه سهل‌انگاری و مسامحه کرده‌اند، مسئول شناخته می‌شوند.

این فرض قانونی که رعایت آن از طرف عامه مردم و مراجع و محاکم ضروری است^۳، در پاره‌ای از اوقات نمی‌تواند قاعده مطلقی باشد و چه‌بسا افرادی پیدا شوند که در یک شرایط خاص، از وجود قانون بی‌اطلاع یا تصور برخلاف واقعی از قانون داشته باشند. به همین دلیل، در نظامات حقوقی جهان به‌طور استثنا ادعای جهل به قانون استثنائاً پذیرفته می‌شود و دادگاه‌ها به‌موجب ماده ۲۰ قانون جزا، باوجود دلایل کافی در مجازات مدعی جهل به قانون می‌تواند مجازات مرتکب جرم را تخفیف داده یا از مجازات معاف کنند. در فرانسه نیز در مورد انتشار قانون به‌موجب ماده ۴ قانون مصوب سال ۱۸۷۰ میلادی، دادگاه حسب مقتضیات، در مورد امور خلافی چنانچه جرم در مدت سه روز کامل پس از انتشار واقع شده باشد. ادعای جهل به قانون را می‌پذیرند. به‌علاوه رویه قضایی آن کشور، در مواردی که جهل به قوانین کیفری ناشی از جهل به قانون مدنی باشد آن را رافع مسئولیت کیفری دانسته‌اند.

نتیجه‌گیری

یکی از مباحث مهمی که در حقوق جزای عمومی بحث می‌شود مبحث عوامل رافع مسئولیت کیفری می‌باشد که این مبحث در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ذیل عنوان موانع مسئولیت کیفری طرح شده است. عوامل رافع مسئولیت کیفری کیفیاتی شخصی و درونی هستند که باعث تبرئه شدن شخصی از مسئولیت کیفری می‌شوند و فرد مجازات نمی‌شود ولی مسئولیت مدنی وجود دارد.

بین علل مشروعیت جرم با عوامل رافع مسئولیت تفاوت‌هایی به شرح زیر وجود دارد:

علل رافع مسئولیت شخصی بوده در صورتی که علل موجهه جرم موضوعی است و متوجه شخص نیست. بدین نحو که عوامل رافع مسئولیت به توانایی و اهلیت خاص مرتکب جرم مربوط می‌شود. ریشه‌های درونی و شخصی دارند.

^۱ "حقوق جزای عمومی"، ج ۲، پرویز صانعی، دانشگاه ملی سابق، سال ۱۳۵۴، ص ۶۳.

^۲ در حقوق کشورهای اروپایی طبق قاعده "Nemocensetur Ignorare Legem" جهل به قانون پذیرفته نیست و در کشور ما، به موجب ماده ۲ قانون مدنی مصوب سال ۱۳۰۷ و همچنین حکم شماره ۲۹۳، مورخ ۲۰ / ۲ / ۱۷ دیوان عالی کشور، ادعای جهل به احکام شرعی عبادات و معاملات پذیرفته نیست. در این باره به کتب فقهی از جمله "الام" امام محمد بن ادریس شافعی، ج ۵، ص ۸۴، مراجعه شود.

^۳ طبق ماده یک قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰ / ۸ / ۱۴ کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی، مصوبات مجلس شورای اسلامی به رئیس جمهور ابلاغ کرده و دولت موظف است ظرف مدت ۴۸ ساعت آن را منتشر کند روزنامه رسمی نیز موظف است ظرف مدت ۷۲ ساعت پس از ابلاغ آن را منتشر کند و مطابق ماده ۲ قانون مدنی مصوب سال ۱۳۰۷ قوانین پانزده روز پس از انتشار در سراسر کشور لازم‌الاجرا است، مگر آنکه در خود قانون ترتیب خاصی برای موقع اجرا مقرر شده باشد.



درحالی که علل مشروعیت یا موجهه جرم ناشی از عوامل خارجی است و قائم بر واقعه‌ای است که باعث حذف وصف مجرمانه از عمل مرتکب خواهد شد.

در علل رافع مسئولیت، درواقع عنصر معنوی جرم محقق نشده است بدین ترتیب اصولاً جرمی تحقق نیافته است.

درحالی که در علل موجهه جرم، عدم جرم شناختن عمل مجرمانه به علت رفع عنصر قانونی آن توسط متن دیگری از قانون است.

علل رافع مسئولیت عمومی و همگانی است. درحالی که علل موجهه جرم نیاز به نص قانونی خاص دارد.

وقتی جرمی با شرکت چند نفر به ارتکاب می‌رسد علل رافع مسئولیت نسبت به هریک باید جداگانه مورد بررسی قرار گیرد و در عمل ممکن است شامل همه شرکاء و یا معاونین جرم نگردد. برعکس علل موجهه جرم که محقق شد، نسبت به همه یکسان است. مثلاً اگر جرم در حال دفاع مشروع به ارتکاب رسیده باشد، موضوع دفاع مشروع که محقق شد نسبت به همه تأثیر داشته و دیگر لازم نیست که نسبت به یکایک افرادی که در جرم شرک داشته‌اند مورد تحقق قرار گیرد. عقیده اکثر علمای حقوق بر این است که علل رافع مسئولیت، مسئولیت مدنی را از بین نمی‌برد بدین نحو که اگر جرمی توسط یک نفر دیوانه و یا طفل صغیری به ارتکاب برسد. فاعل را می‌توان از نظر مسئولیت مدنی تحت تعقیب قرارداد و مطالبه خسارت نمود، و بالعکس، عوامل موجهه جرم هم مسئولیت کیفری و هم مسئولیت مدنی را از بین می‌برد و وقتی شخصی در حالت دفاع مشروع موجب خسارت به دیگری می‌شود، نمی‌توان او را محکوم به پرداخت خسارت نمود. باوجوداین تفاوت‌ها که بین عوامل رافع مسئولیت و عوامل موجهه جرم وجود دارد، مابین آن‌ها وابستگی و نقاط اشتراکی نیز یافت می‌شود. عقیده عمومی بر این است که در هر دو حالت، عملی که قاعدتاً باید جرم تلقی شده و به وسیله قانون قابل مجازات باشد، از نظر قانون‌گذار جرم محسوب نشده و بالتیجه معاف از مجازات می‌گردد، هرچند که به نظم اجتماع خلل وارد یاخته و باعث بروز خسارت و ضرر و زیان مادی و معنوی به اشخاص می‌گردد.



به موجب ماده یک قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰، قانون مجازات اسلامی به تعیین انواع جرائم و مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی که درباره مجرم اعمال می شود، مربوط است.

حقوق جزا (مسئولیت کیفری)، اثر نگارنده، ناشر امیر کبیر، چاپ دوم، سال ۱۳۷۲، ص ۱۴۰؛ حقوق جنایی، ج ۱، عبدالحسین علمی آبادی، چاپ پنجم، بانک ملی، سال ۱۳۵۳، ص ۱۸۰؛ حقوق جزا، حسن سمیعی، چاپ چهارم، شرکت مطبوعات، سال ۱۳۳۳، ص ۶۱.

"وابتلو الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح فان آنستم منهم رشداً فادفعوا الیهم اموالهم". سوره نساء، آیه ۶.
 "و اذا بلغ الاطفال منکم الحلم فلیستأ ذنوا کما استأذن الذین من قبلهم کذا لک بین الله لکم آیاته و الله علیم حکیم".
 در "وسائل شیعہ"، محمد حسن عالمی، ص ۴۳۱، حدیث ۱۲ از باب ۲۴ از امام صادق (ع) نقل شده است که آن حضرت فرموده است: سن بلوغ برای پسران ۱۳ سال و برای دختران ۹ سال است. اما ۹ سالگی را در دختر مناط بلوغ ندانسته، بلکه ظاهر شدن حیض در نزد دختران، علت بلوغ ذکر شده است.

"وسائل شیعہ"، ج ۱، حدیث ۱۱، ص ۳۲.
 "فروع کافی"، ج ۲، محمد حسن عاملی، به نقل از سید محمد مرعشی، ص ۲۵۳، مجله "قضایی و حقوقی دادگستری"، شماره ۴، سال ۱۳۷۱، ص ۶۴.

"وسائل شیعہ"، ج ۱، ص ۳۲،
 "القدره علی الوطی و ذلک فی الذکور بالاحتلام فان عدم فالسن و ذلک خمس عشره سنه فی روایه و ثانی عشره اخری"، احکام القرآن "ابی بکر محمد بن عبدالله (ابن عربی)، ص ۳۲۱.
 "فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی"، محسن جابری عربلو، امیر کبیر، سال ۶۲، ص ۶۲. "راهنمای مذهب شافعی"، سید محمد شیخ الاسلام، ص ۱۹۵.

"المغنی"، ج ۴، ابن قدامه حنبلی، ص ۳۴۵.
 "انسان در قرآن"، استاد مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، سال ۱۳۸۵، ص ۲۷۴.
 "مسالك" ج ۱، شهید ثانی، چاپ سنگی، ص ۲۴۸.

"تحقیقی درباره سن بلوغ" آیت الله مرعشی، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۴، سال ۱۳۷۱، ص ۶۸ و ۶۹.
 به موجب ماده ۱۲۱۱ قانون مدنی، جنون به هر درجه که باشد موجب حجر است و بر طبق ماده ۱۲۱۳ قانون مزبور، مجنون دائمی مطلقاً و مجنون ادواری در حال جنون نمی تواند هیچ تصرفی در اموال خود بنماید ولو با اجازه ولی و یا قیم خود، لکن اعمال حقوقی که مجنون ادواری در حال افاقه می نماید نافذ است مشروط به این که افاقه او مسلم باشد.

"فرهنگ عمید"، ص ۳۸۳.
 نگاه کنید به نشریه شماره ۲۳ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، کمیته حقوق، سال ۱۳۶۱.
 "انسان در قرآن"، استاد مرتضی مطهری، قم، انتشارات صدرا، سال ۱۳۵۸، ص ۲۷۶.
 "روان شناسی جنایی"، علی اکبر سیاسی، انتشارات ابن سینا، سال ۱۳۴۳، ص ۷۲.



"روان شناسی جنایی"، سعید حکمت، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۴۶، چاپ اول، ص ۱۳۵.

"رشد و تکامل شخصیت"، مهدی نوری، انتشارات دانشگاه آزاد، واحد کرج، سال ۱۳۶۸، ص ۷۴.

به موجب ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری، هرگاه در ضمن تحقیقات مستنطق مشاهده کند که متهم مجنون یا مشاعرش مختل است به توصیه طبیب تحقیقات لازمه را به عمل آورده و بعد از استعلام از کسان اقربای او مراتب را در صورت مجلس قید کرده دو سیه کار را نزد مدعی العلوم ابتدایی می فرستد. مدعی العلوم پس از مذاقه در دو سیه کار هرگاه تحقیقات مستنطق و اهل خبره را کامل دید و از صحت آن مطمئن شده و تقاضانامه ترک تعقیب را به دایره استنطاق فرستاده شخص مجنون یا مختل المشاعر را به اداره مقتضیه برای اقدام لازمه می فرستد و اگر اطمینان به صحت تحقیقات حاصل نکرده می تواند تحقیقات اهل خبره دیگر را بخواهد.

"حقوق کیفری اسلام"، ابوالحسن محمدی، ترجمه کتاب "حدود و تعزیرات"، مرکز نشر دانشگاهی، سال ۱۳۶۷، ص ۴۷.

به موجب ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی، در ایام بارداری و نفاس زن حد قتل یا رجم بر او جاری نمی شود. همچنین بعد از وضع حمل در صورتی که نوزاد کفیل نداشته باشد و بیم تلف شدن نوزاد برود حد جاری نمی شود، ولی اگر برای نوزاد کفیل پیدا شود، حد جاری می گردد.

ماده ۹۲ - هرگاه در اجرای حد حد جلد بر زن باردار یا شیرده احتمال بیم ضرر برای حمل یا نوزاد شیرخوار باشد، اجرای حد تا رفع بیم ضرر به تأخیر می افتد.

ماده ۹۳ - هرگاه مریض یا زن مستحاضه محکوم به قتل یا رجم شده باشد، حد بر آنها جاری می شود ولی اگر محکوم به جلد باشند، اجرای حد تا رفع بیماری و استحاضه به تأخیر می افتد.

ماده ۹۴ - هرگاه امید به بهبودی مریض نباشد یا حاکم شرع مصلحت بداند که در حال مرض حد جاری شود یک دسته تازیانه یا ترکه که مشتمل بر صد واحد باشد، فقط یک بار به او زده می شود، هر چند که همه آنها به بدن محکوم نرسد.

ماده ۹۷ - حد را نمی توان در سرزمین دشمنان اسلام جاری کرد.

ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی اعلام می دارد، در جرائم موضوع مجازات های تعزیری یا بازدارنده، هرگاه کسی بر اثر اجبار یا اکراه که عادتاً قابل تحمل نباشد، مرتکب جرمی شود مجازات نخواهد شد. در این مورد، اجبار کننده به مجازات فاعل جرم با توجه به شرایط و امکانات خاصی و دفعات. مراتب جرم و مراتب تأدیب از وعظ و توبیخ و تهدید و درجات تعزیر محکوم می شود.

به موجب ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰، مجازات های مقرر در این قانون پنج قسم است: ۱ - حدود، ۲ - قصاص، ۳ - دیات، ۴ - تعزیرات و ۵ - مجازات های بازدارنده.

"المفردات فی الغرائب القرآن"، راغب اصفهانی، ص ۴۲۹.

در ماده ۳۹ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ آمده بود که هرگاه کسی بر اثر اجبار مادی یا معنوی که عادتاً قابل تحمل نباشد، مرتکب جرمی شود، مجازات نخواهد شد. در این مورد اجبار کننده به مجازات آن جرم محکوم می شود.

"حقوق مدنی"، سید مصطفی عدل، باب ششم، چاپ گلشن، سال ۱۳۵۴، ص ۱۲۳.



"حقوق مدنی"، ج ۴، حسن امامی، چاپ افست اسلامی، سال ۱۳۶۳، ص ۲۲.

"حقوق مدنی"، ج ۱، ناصر کاتوزیان، دوره مقدماتی، ص ۲۱۳.

"مکاسب"، مرتضی انصاری، چاپ دوم، تبریز، سال ۱۳۵۷، ص ۱۲۰.

"التشريع الجنایی الاسلامی"، عبدالقادر عوده، ص ۵۶۵؛ "اصول التشريع الاسلامی"، علی حسب الله، چاپ چهارم، زبان عربی، ص ۴۰۲.

ر.ک. به "حقوق جزای اختصاصی"، ج ۲، در جرائم علیه اشخاص، تألیف نگارنده، انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم، سال ۱۳۷۳، ص ۲۳۶.

"التشريع الجنایی الاسلامی"، عبدالقادر عوده، ص ۵۶۵.

"کتاب البیع"، ج ۲، امام خمینی (قدس سره)، ص ۶۳.

به موجب ماده ۱۵۳ قانون مجازات اسلامی در مبحث تعزیرات: "هرگاه راننده یا متصدی وسایل موتوری در موقع وقوع جرم مست بوده یا... به بیش از نصف حداکثر مجازات مذکور در مواد ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱ و ۱۵۲ قانون تعزیرات محکوم خواهد شد.

در قوانین کیفری برخی از کشورهای اروپایی مثلاً در ماده ۹۵ قانون جزای ایتالیا مستی به قصد ارتکاب جرم در عداد کیفیات مشدده مجازات محسوب می شود و در این مورد آمده است، اگر شخص مست قبلاً برای ارتکاب جرم به استعمال الکل توسل جسته باشد و یا این که بخواهد در اثر این کار موجبات معافیات خود را از مجازات فراهم سازد مجازات او تشدید خواهد شد.

به موجب تبصره یک از ماده ۱۶۶ قانون مجازات اسلامی در مبحث حدود در صورتی که شراب خورده مدعی جهل به حکم یا موضوع باشد و صحت دعوای وی محتمل باشد، محکوم به حد نخواهد شد. برای اطلاع بیشتر از نقش قاعده در نظام کیفری اسلام به جزوه "حقوق جزای اختصاصی" اثر نگارنده، قسمت اول، نشریه دانشکده علوم قضایی، سال ۱۳۷۰ مراجعه شود.

"نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران"، حسین صفایی، در قصد و رضا، سال ۱۳۴۹، شماره های ۳ و ۴

"حقوق جزای عمومی"، ج ۲، پرویز صانعی، دانشگاه ملی سابق، سال ۱۳۵۴، ص ۶۳.

در حقوق کشورهای اروپایی طبق قاعده "Nemocensetur Ignorare Legem" جهل به قانون پذیرفته نیست و در کشور ما، به موجب ماده ۲ قانون مدنی مصوب سال ۱۳۰۷ و همچنین حکم شماره ۲۹۳، مورخ ۲۰ / ۲ / ۱۷ دیوان عالی کشور، ادعای جهل به احکام شرعی عبادات و معاملات پذیرفته نیست. در این باره به کتب فقهی از جمله "الام" امام محمد بن ادریس شافعی، ج ۵، ص ۸۴، مراجعه شود.

طبق ماده یک قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۴ / ۸ / ۱۳۷۰ کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی، مصوبات مجلس شورای اسلامی به رئیس جمهور ابلاغ کرده و دولت موظف است ظرف مدت ۴۸ ساعت آن را منتشر کند روزنامه رسمی نیز موظف است ظرف مدت ۷۲ ساعت پس از ابلاغ آن را منتشر کند و مطابق ماده ۲ قانون مدنی مصوب سال ۱۳۰۷ قوانین پانزده روز پس از انتشار در سراسر کشور لازم الاجرا است، مگر آنکه در خود قانون ترتیب خاصی برای موقع اجرا مقرر شده باشد.



شماره ۴۱،

دوره یازدهم،

سال چهارم،

پاییز ۱۴۰۲،

صص ۱-۲۲